

Critical Studies in Texts & Programs of Human Sciences,
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Monthly Journal, Vol. 21, No. 1, Spring 2021, 273-290
Doi: 10.30465/crtls.2020.27850.1642

A Description and Evaluation of *Descriptive Glossary of Lexicography*

Masoud Moshayedi*

Mojtaba Maghsoudi**

Abstract

In this study, the “Descriptive Glossary of Lexicography” compiled by Fariba Ghatreh has been described and evaluated. To do so, on the one hand, the formal appearance of the book concerning the principles of scientific writing has been taken into account, and on the other hand, the content of the book regarding the whatness and the importance of the materials presented has been scrutinized. Concerning the view that the author has been successful in compiling the first “*Descriptive Glossary of Lexicography*” in Persian, it is extremely valuable, but at the same time, some shortcomings meet the eyes while looking deeply into the book. From the formal point of view, mechanics of writing, proper use of some fonts and sizes for entries and subentries, italicizing or non-italicizing the entries, alphabetical order, reference system and layout of the pages, the book lacks some degree of inconsistency. From the content point of view, some faults are observed in the book, among which they can be referred to as the lack of crystal clear definitions for some entries, overlapping entries, the absence of some necessary terms in lexicography, some blind and confusing references and lack of examples and tables.

Keywords: Description, Evaluation, Descriptive Glossary of Lexicography, Fariba Ghatreh.

* Ph.D. Candidate in Linguistics, Department of Linguistics, Isfahan University, Isfahan, Iran
(Corresponding Author), m.moshayedi@yahoo.com

** Assistant Professor, English Language Department, Farhangian University, Tehran, Iran,
maghsudi@cfu.ac.ir

Date received: 2020-10-26, Date of acceptance: 2021-02-20



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

بررسی و نقد کتاب واژه‌نامه توصیفی فرهنگ‌نویسی

مسعود ششیدی*

مجتبی مقصودی**

چکیده

در این مقاله، واژه‌نامه توصیفی فرهنگ‌نویسی نوشته فریبا قطره با رویکردی توصیفی - انتقادی مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. برای این منظور، هم جنبه‌های صوری و ساختاری کتاب از نظر رعایت اصول نگارش علمی مورد توجه قرار گرفته و هم محتوای کتاب از منظر چستی و اهمیت مطالب مندرج در آن بررسی شده است. از این بابت که مؤلف توانسته است برای اولین بار در زبان فارسی، فرهنگ تخصصی واژگان حوزه فرهنگ‌نویسی را با استفاده از منابع معتبر گردآوری، معادل‌یابی، و توصیف کند، کار ارزشمند و درخور توجهی صورت گرفته است، اما در عین حال ایرادهایی نیز بر این کتاب وارد است. از نظر صوری به لحاظ شیوه نگارش، در استفاده از قلم و اندازه مناسب برای برخی زیرمدخل‌ها، ایرانی‌کردن یا ایرانی‌نکردن برخی واژه‌ها، ترتیب الفبایی، نظام ارجاع‌دهی، و در صفحه‌بندی ناهماهنگی‌هایی در کتاب دیده می‌شود. از نظر محتوایی هم کتاب ایرادهایی دارد که از میان آن‌ها می‌توان به نبود حدودمرز دقیق در تعریف برخی مدخل‌ها، ارائه برخی تعاریف بسیار کوتاه و ناقص، فقدان برخی واژه‌های ضروری فرهنگ‌نویسی، ارجاع کور و گاهی اوقات گیج‌کننده برای کاربر، نبود جدول اعلام، نام‌ها، علائم آوایی و برخی کدهای دستوری موردنیاز، و هم‌چنین عدم ارائه مثال مناسب در برخی موارد ضروری اشاره کرد.

کلیدواژه‌ها: نقد و بررسی، واژه‌نامه توصیفی فرهنگ‌نویسی، فریبا قطره.

* دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه اصفهان، ایران (نویسنده مسئول)، m.moshayedi@yahoo.com

** استادیار گروه زبان انگلیسی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران، maghsudi@cfu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۸/۰۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۰۲



۱. مقدمه

در دنیای روبه‌توسعه کنونی، هم‌گام با پیشرفت‌های بشر، علوم مختلف نیز از مرحله کلیت و کلی‌گویی فاصله می‌گیرند و به‌سوی دقت، تیزبینی، ظرافت و دقیق‌گویی سوق پیدا می‌کنند و به‌سوی هرچه تخصصی‌تر شدن پیش می‌روند. با تخصصی‌تر شدن علوم در حوزه‌های مختلف، واژگان و اصطلاحات آن‌ها نیز دقیق و تخصصی می‌شوند، به‌طوری‌که هر حوزه‌ای از دانش، فرازبان (metalanguage) خاص خود را پیدا می‌کند و برای بحث در مورد آن، به‌ناچار باید با آن فرازبان آشنا بود. از آن‌جاکه واژگان تخصصی در هر دانشی اساسی‌ترین بخش فرازبان آن دانش را تشکیل می‌دهند، هرچه دقت، روشنی، و یک‌دستی در ارائه تعاریف برای آن‌ها بیش‌تر باشد، دستیابی به تفاهم علمی در زمینه موردنظر و هم‌چنین نشر و گسترش آن بهتر و آسان‌تر خواهد بود. فرهنگ‌نویسی نیز به‌مثابه رشته‌ای علمی از این قاعده مستثنا نیست و بایستی دقت و یک‌دستی در ارائه واژگان کلیدی فرازبان آن صورت گیرد.

سنت فرهنگ‌نویسی در کشور ما سابقه‌ای دیرینه دارد. برخی شواهد و گمانه‌زنی‌ها این سابقه را به قرن سوم یا چهارم هجری در تألیف فرهنگ *اوریم/ایوک* یا *واژه‌نامه زند پهلوی* نسبت می‌دهند (تفضلی ۱۳۷۸؛ هاشمی میناباد ۱۳۸۶). گروهی دیگر قرن پنجم هجری و آثاری چون رساله *ابوحفص سعیدی* و *تفاسیر فی لغة الفرس* شرف‌الزمان ابن‌منصور را سرآغاز فرهنگ‌نویسی در ایران می‌دانند (معین ۱۳۸۰)؛ اما قدیم‌ترین فرهنگ موجود در زبان فارسی، لغت‌نامه اسدی طوسی مربوط به قرن پنجم هجری است که به لغت *فرس* معروف است (همان). از آن زمان به بعد تلاش‌های پراکنده‌ای در مورد تألیف و تدوین فرهنگ‌های مختلف در کشور ما صورت گرفته است که همگی درخور تقدیر و ستایش‌اند، اما به‌غیراز مواردی معدود و انگشت‌شمار که در یکی دو دهه اخیر به چاپ رسیده‌اند، اکثر آن‌ها بدون توجه به پشتوانه و چهارچوب نظری خاص و بدون در نظر گرفتن معیارهای پذیرفته‌شده جهانی به‌رشته تحریر درآمده‌اند، درحالی‌که فرهنگ‌نویسی به‌منزله رشته‌ای دانشگاهی، فعالیتی کاملاً علمی و حرفه‌ای است که قواعد و اصول پذیرفته‌شده و بین‌المللی خاص خود را دارد (Hartmann 1983) که هر فرهنگ‌نویس به‌هنگام تدوین فرهنگ بایستی به آن‌ها توجه کند.

نیاز کنونی جامعه ما به تألیف و تدوین فرهنگ‌های مختلف از یک‌سو و پیدایش نظریه‌ها، روش‌ها، و ابزارهای نوین علمی برای تدوین فرهنگ‌ها از سویی دیگر، لزوم بازنگری، سامان‌دهی، و تدوین چارچوب‌های علمی برای فعالیت‌های فرهنگ‌نویسی را در

کشور ما ایجاب کرده است. در این مسیر به‌همت پژوهش‌گران و علاقه‌مندان این حوزه، چندین ترجمه، شمار زیادی مقاله، پایان‌نامه، و رساله‌های دانشگاهی به‌رشته‌ی تحریر درآمده است که همگی در ارتقای مبانی نظری و دانش فرهنگ‌نویسی سهم‌اند و بر آن‌ها اثرگذارند. تألیف کتاب *واژه‌نامه توصیفی فرهنگ‌نویسی* که به‌همت فریبا قطره صورت گرفته است گام مهمی در ارتقای دانش این حوزه است. «نشر نویسه فارسی» نخستین بار این کتاب را در سال ۱۳۹۶ چاپ کرده است. این اقدام می‌تواند زمینه علمی‌تر شدن مسیر فرهنگ‌نویسی و روزآیندکردن این رشته را در کشور ما بیش‌ازپیش هموار سازد و بستر مناسبی را برای پژوهش‌های بعدی و درنهایت انجام پروژه‌های دقیق و بزرگ فرهنگ‌نویسی فراهم آورد. باتوجه به چنین دیدگاهی در این نوشتار، *واژه‌نامه توصیفی فرهنگ‌نویسی* که مشتمل بر چهار بخش است، معرفی شده و سپس با رویکردی توصیفی - انتقادی موردنقد و بررسی قرار خواهد گرفت. برای نیل به این مقصود، پس از مقدمه در بخش دوم ابتدا ساختار کلی کتاب معرفی می‌شود. آن‌گاه در بخش سوم محتوای کتاب و جنبه‌های صوری آن در دو زیربخش جداگانه (*واژه‌نامه توصیفی* و *واژه‌نامه فارسی* به انگلیسی) موردنقد و بررسی قرار می‌گیرد و درنهایت در بخش چهارم نتیجه‌گیری پژوهش ارائه خواهد شد.

۲. ساختار کلی کتاب

کتاب *واژه‌نامه توصیفی فرهنگ‌نویسی* در قطع رقعی و در ۲۱۱ صفحه سامان‌دهی و تدوین شده است. پدیدآور کتاب فریبا قطره و ویراستار علمی و فنی آن آریتا عباسی هردو عضو هیئت علمی دانشگاه الزهرا (س) هستند. نشر نویسه فارسی این کتاب را در سال ۱۳۹۶ برای اولین بار چاپ و روانه بازار کرده است. کتاب بخش‌های متعددی دارد. در صفحات آغازین از سمت راست، عنوان کتاب و مؤلف، شناسنامه کتاب در سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، مشخصات عوامل چاپ و نشر و توزیع، توضیح درمورد نوع کاغذ به‌کار رفته در کتاب، و صفحه اهدایی به‌چشم می‌خورد. بخش‌های دیگر کتاب عبارت‌اند از «پیش‌گفتار»، «واژه‌نامه فارسی به انگلیسی»، «منابع»، و «واژه‌نامه توصیفی انگلیسی به فارسی».

در بخش پیش‌گفتار، مؤلف ابتدا ضرورت توجه علمی و تخصصی به فرهنگ‌نویسی را به‌منزله یکی از مهم‌ترین جنبه‌های کاربردی زبان برجسته کرده و سپس هدف خود از

نگارش این کتاب را بیان کرده و تبیین مفاهیم مطرح و کلیدی را در این حوزه برشمرده است. بنابر اذعان خود مؤلف، او مدخل‌های این فرهنگ را از منابع گوناگون به‌ویژه کتاب فرهنگ فرهنگ‌نویسی (*Dictionary of Lexicography*)، اثر هارتمن و جیمز (Hartmann and James 1988)، و کتاب فرهنگ‌نویسی: فرهنگ اصطلاحات پایه (*Lexicography: A Dictionary of Basic Terminology*)، نوشته بورخانوف (Burkhanov 1998)، گزینش و گردآوری کرده است. توضیح در مورد نوع اطلاعات ارائه‌شده در این فرهنگ و شیوه استفاده کاربر از آن‌ها بخش دیگری از پیش‌گفتار مؤلف است.

جدای از موارد فوق، این اثر را در اصل می‌توان دو کتاب در یک کتاب قلمداد کرد؛ بخش عمده کتاب (در حدود ۱۶۴ صفحه) به واژه‌نامه توصیفی انگلیسی به فارسی اختصاص دارد که در آن مفاهیم مهم و کلیدی فرهنگ‌نویسی به صورت الفبایی از سمت چپ کتاب به سمت راست سامان‌دهی شده و صفحات نیز به همین شکل شماره‌گذاری شده‌اند. در این بخش، در مقابل هر مدخل انگلیسی معادل فارسی آن نوشته شده، سپس تعریف، توصیف، و توضیح آن مدخل به زبان فارسی ارائه شده است. در مواردی که به دلیل هم‌معنایی واژه‌ها یا اصطلاحات نیاز بوده که مدخلی به مدخل دیگری ارجاع داده شود از نشانه پیکان () استفاده شده و تمام صورت‌های هم‌معنا در سطری جدا در مدخل پایه ارائه شده‌اند. در مواردی هم که دو اصطلاح به لحاظ معنایی در تقابل با یک‌دیگر بوده‌اند، صورت متقابل نیز در انتهای توضیح هر مدخل و در سطری جدا ذکر شده است. این قسمت بدنه اصلی کتاب را تشکیل می‌دهد و در پایان آن فهرست منابع ذکر شده است. بخش دوم به صورت واژه‌نامه فارسی به انگلیسی (در قالب ۳۴ صفحه) به صورت الفبایی از سمت راست کتاب به سمت چپ سامان‌دهی شده و صفحات نیز به همین ترتیب شماره‌گذاری شده‌اند. در این بخش مؤلف کوشیده است تا تمامی اصطلاحات فارسی را که در بخش نخست، به منزله برابر نهاد برای اصطلاحات انگلیسی انتخاب یا معرفی کرده است، به صورت الفبایی تنظیم کند. این بخش از کار که در حکم واژه‌نامه‌ای تخصصی است، می‌تواند در پیدا کردن معادل‌های انگلیسی برای اصطلاحات فارسی مفید واقع شود. از طرف دیگر، کاربر با دانستن یک اصطلاح فارسی در حوزه فرهنگ‌نویسی می‌تواند به سهولت معادل انگلیسی آن را از این بخش استخراج کند و سپس با مراجعه به مدخل الفبایی آن در بدنه اصلی کتاب (بخش اول) تعریف علمی و فنی آن را دریابد.

۳. محتوای کتاب

این کتاب از نظر ویژگی‌های ظاهری مانند قطع، طرح جلد، نوع رنگ، صحافی، نوع کاغذ، قلم، و اندازه نوشته‌ها کتاب چشم‌نواز و کاربرپسندی است. از نظر محتوا، همان‌طور که در بخش پیشین هم اشاره شد، مدخل‌های این کتاب عمدتاً با اتکا به منابع معتبر جهانی در حوزه فرهنگ‌نویسی به‌ویژه آثار صاحب‌نظران و به‌نامان این حوزه از جمله افرادی مانند هارتمن و جیمز (1998) و بورخانوف (1998)، گردآوری، گزینش، معادل‌یابی، توصیف و تبیین شده است که این امر بر پشتوانه و اعتبار علمی کتاب صحنه می‌گذارد. از دیگر نقاط قوت این فرهنگ (با اغماض موارد محدود) می‌توان به نوع گزینش واژه‌ها و انتخاب مناسب‌ترین واژه به‌منزله مدخل پایه، یک‌دستی در کاربرد واژه‌ها و اصطلاحات، معادل‌گذاری‌های مناسب، رعایت فاصله و نیم‌فاصله‌های مناسب در بین واژه‌ها و نندهای یک واژه و کم‌بودن اشکالات تایپی و سجاوندی اشاره کرد، اما در کنار تمام این ویژگی‌های مثبت که حاصل کار پرمشقت فرهنگ‌نویسی است، ایرادهای نیز در این کتاب به چشم می‌خورد که بهتر است در ویرایش‌های بعدی برطرف شود. ابتدا بخش اصلی کتاب (واژه‌نامه توصیفی) مورد بررسی قرار می‌گیرد و سپس نکته‌های مربوط به بخش دوم (واژه‌نامه فارسی به انگلیسی) بیان می‌شود.

۱.۳. واژه‌نامه توصیفی

این قسمت از کتاب که در حکم بدنه اصلی فرهنگ است، دربرگیرنده فهرستی از واژه‌ها و اصطلاحات تخصصی است که مؤلف تلاش کرده برای آن‌ها به زبان فارسی معادل، تعریف، و توضیح ارائه دهد، اما به نظر می‌رسد موارد ذیل به اصلاح و بازنگری نیاز داشته باشد:

۱. اولین نکته‌ای که در ظاهر این کتاب به چشم می‌خورد عنوان روی جلد است. بر روی جلد سمت راست کتاب در ذیل عنوان اصلی *واژه‌نامه توصیفی فرهنگ‌نویسی* عنوان فرعی *فارسی - انگلیسی* درج شده است که این امر با ترتیب ارائه اطلاعات در کتاب هم‌خوانی ندارد، چون در بدنه اصلی کتاب، مدخل‌ها به صورت انگلیسی به فارسی مرتب و سپس توصیف شده‌اند، همان‌طور که این مسئله به درستی بر روی جلد سمت چپ به زبان انگلیسی لحاظ شده است. نکته دیگر در مورد عنوان انگلیسی این فرهنگ است که به صورت *Descriptive Glossary* بر روی جلد سمت چپ کتاب درج شده است. انتظار

می‌رفت خود این عبارت به‌منزلهٔ مدخلی بعد از مدخل «glossary» در بدنهٔ کتاب دیده و توصیف شود، اما این‌گونه نیست.

۲. در بخش واژه‌نامهٔ توصیفی، بعد از اتمام مدخل‌های مربوط به برخی حروف، یک صفحهٔ خالی بدون هیچ هدف و منظوری قرار داده شده است، به‌طوری‌که جمعاً شانزده صفحه به‌صورت سفید و بدون استفاده در بدنهٔ این کتاب به‌چشم می‌خورد (صفحات ۱۵، ۳۳، ۴۹، ۶۷، ۷۱، ۷۷، ۷۹، ۸۱، ۹۹، ۱۰۳، ۱۰۹، ۱۱۹، ۱۲۱، ۱۴۵، ۱۵۵، و ۱۶۱ خالی هستند). قاعدهٔ کلی صفحه‌بندی در فرهنگ‌نویسی این است که بعد از اتمام مدخل‌های یک حرف، مدخل‌های مربوط به حرف بعدی بلافاصله در صفحهٔ جدید آغاز شوند. جا گذاشتن یک صفحهٔ خالی در انتهای هر حرف علاوه‌براین که در فرهنگ‌نویسی مرسوم نیست و هیچ‌کدام از فرهنگ‌های معتبر چنین ساختاری ندارند، بلکه با تورق سادهٔ کتاب در نگاه اول چنین به‌نظر می‌رسد که عملیات چاپ بر روی برخی از صفحات کتاب صورت نگرفته است و این امر خواننده را به شک و تردید وامی‌دارد. حتی اگر فرض بر این بوده است که در آخر هر حرف به هر دلیلی به یک صفحهٔ خالی نیاز است، اولاً این امر باید برای تمام حروف رعایت شود و نه برخی از آنها و ثانیاً، هدف این کار بایستی برای کاربر مشخص شود.

۳. در مورد شماره‌گذاری صفحات، برای جلد سمت چپ کتاب هم شماره منظور شده است، به‌طوری‌که اولین صفحهٔ بدنهٔ اصلی کتاب با شمارهٔ ۶ شروع می‌شود. معمولاً قبل از ورود به بحث اصلی کتاب، صفحات آغازین را یا با حروف الفبا یا با اعداد یونانی نشان‌گذاری می‌کنند.

۴. علی‌رغم این‌که در این کتاب تلاش شده است مفاهیم کلیدی و مهم فرهنگ‌نویسی توضیح داده شوند، برخی از این مفاهیم در خود این فرهنگ رعایت نشده‌اند. برای نمونه در صفحهٔ ۵۸ کتاب ذیل مدخل «flyleaf» به‌معنی «آستر بدرقه» چنین آمده است: «اولین صفحه بعد از جلد فرهنگ که اطلاعات کمکی مانند نمودار توضیحی، جدول علائم آوایی، مجموعه کدهای دستوری و مانند آن درج می‌شود». با لحاظ چنین تعریفی، صفحه‌ای با این مشخصات در ابتدای این فرهنگ دیده نمی‌شود.

۵. باتوجه‌به این‌که بسیاری از اصطلاحات به‌کاررفته، اصطلاحات فنی و تخصصی‌اند و کم‌تر در گونهٔ گفتار متداول انگلیسی کاربرد دارند و از طرفی کاربر این کتاب ممکن است الزاماً دانشجوی یا دانش‌آموختهٔ زبان انگلیسی نباشد، بهتر بود برای هر مدخل، آوانگاری با الفبای آوانگار بین‌المللی (IPA) صورت می‌گرفت و جدول این علائم در ابتدای فرهنگ آورده می‌شد.

۶. در مواردی که دو یا چند اصطلاح با هم هم‌معنا بوده‌اند یکی از آن‌ها به منزلهٔ مدخل برگزیده و توضیح داده شده است و بقیهٔ موارد در ذیل آن ذکر شده‌اند، اما در برخی موارد آشفتگی‌هایی در نوشتار این اصطلاحات دیده می‌شود. برای مثال، در صفحهٔ ۱۷ ذیل مدخل «basic vocabulary» چند اصطلاح هم‌معنای دیگر هم آمده که یکی از آن‌ها «elementary vocabulary» است، اما هنگام حروف‌چینی، واژهٔ اول این اصطلاح در ابتدای سطر اول و واژهٔ دوم آن در انتهای سطر دوم آمده است. چنین اشتباهی در موارد متعددی در کتاب (در صفحات ۲۶، ۵۰، ۵۲، ۹۸، ۱۰۵، ۱۳۷، و ۱۵۰) به چشم می‌خورد.

۷. بنابه گفته و قرارداد مؤلف در پیش‌گفتار، هنگام ارائهٔ تعریف برای سرمدخل‌ها، برخی واژه‌ها یا عبارت‌های فارسی به صورت ایرانیک نوشته شده‌اند و این امر بدان معناست که خود آن واژه یا عبارت در این فرهنگ مدخل شده است، اما این کار در مواردی به درستی انجام نگرفته است. به عبارت دیگر، گاهی واژه‌ای مدخل است، ولی حین استفاده از آن در توصیف مدخلی دیگر ایرانیک نشده و برعکس گاهی واژه‌ای در درون توصیف مدخلی ایرانیک شده، ولی خود آن مدخل ایرانیک نشده است. در ادامه چند نمونه از این دست موارد ذکر می‌شود:

- در صفحهٔ ۲۵، عبارت «مشخصه‌های تمایزدهنده» در درون تعریف مدخل «componential analysis» ایرانیک نشده، ولی معادل انگلیسی آن در صفحهٔ ۴۸ مدخل شده است.

- در صفحهٔ ۴۳، در بخشی از تعریف اصطلاح «dictionary function» آمده است که «... سه نقش اصلی فرهنگ عبارت‌اند از نقش رمزگشایی، نقش رمزگذاری و نقش آموزشی»، از میان سه عبارت «نقش رمزگشایی»، «نقش رمزگذاری»، «و نقش آموزشی» که همگی به شکل ایرانیک‌اند، رمزگشایی (نه نقش رمزگشایی) و رمزگذاری (نه نقش رمزگذاری) به ترتیب در صفحات ۳۵ و ۵۱ مدخل شده‌اند، ولی عبارت آخر «نقش آموزشی» نه مدخل شده و نه حتی در واژه‌نامهٔ فارسی به انگلیسی آمده است. بهتر است این عبارت یا از حالت ایرانیک خارج شود یا این که اگر یک اصطلاح در حوزهٔ فرهنگ‌نگاری است در جایگاه الفبایی خود به مثابهٔ مدخلی تعریف شود.

- در صفحهٔ ۵۲، ذیل مدخل «encyclopedic information» عبارت‌های «مطالب پیشین» یا «پسین» به صورت ایرانیک حروف‌چینی یا تایپ شده‌اند، اما چیزی به صورت

مدخل تحت این عناوین در بدنه اصلی کار و در واژه‌نامه دیده نمی‌شود. با بررسی فرهنگ به نظر می‌رسد که مراد مؤلف از این واژه‌ها «مطالب آغازی» و «انتہایی» باشد که به اشتباه به این صورت ظاهر شده‌اند.

در صفحه ۱۰۶، در توصیف مدخل «ordering device» برخی عبارات‌ها (مانند واژه‌های راه‌نما، نمادهای تصویری، نشانگرهای جداکننده) ایرانیک نشده‌اند، درحالی که در مکان الفبایی خود مدخل‌اند و از طرف دیگر عبارت «نمایه‌های انگشتی» ایرانیک شده است، درحالی که مدخل نیست. نکته دیگری که در توصیف این مدخل به چشم می‌خورد عبارت «نمایش‌گرهای ساختاری» است که به نظر می‌رسد ترجمه عبارت «structural indicators» باشد. به نظر می‌رسد که این عبارت برگرفته از کتاب فرهنگ فرهنگ‌نویسی اثر هارتمن و جیمز (Hartmann and James 1998: 103) باشد. در این‌جا که چرا مؤلف هنگام ترجمه این مدخل این معادل را برگزیده است، بحثی نیست، اما همین عبارت انگلیسی در صفحه ۱۳۹ در جایگاه الفبایی خود مدخل شده و در آن‌جا به «نشانگرهای ساختاری» ترجمه شده و همین معادل در واژه‌نامه فارسی به انگلیسی هم آورده شده است. بنابر این دلایل بهتر است که به دلیل یک‌دستی در معادل‌گزینی، در این‌جا هم از عبارت «نشانگرهای ساختاری» به جای «نمایش‌گرهای ساختاری» استفاده شود.

- در صفحه ۱۰۶، در توصیف مدخل «organization»، عبارت‌های «ترتیب مکانی» و «ترتیب مفهومی یا موضوعی» ایرانیک نیستند، ولی مدخل شده‌اند. حتی به جای عبارت «ترتیب مفهومی یا موضوعی» بهتر است عبارت «ترتیب موضوعی (مفهومی)» نوشته شود، چون فقط «ترتیب موضوعی» مدخل شده است.

- در صفحه ۱۲۳، در توصیف مدخل «reference» عبارت‌های «مبدأ ارجاع» و «مقصد ارجاع» باید ایرانیک باشند، چون خود در جای دیگر مدخل‌اند. در همین صفحه، واژه «راه‌نمایی» به صورت جدا (راه‌نمایی) نوشته شده، اما در بقیه موارد سرهم است. در بقیه موارد کتاب هم که چنین ارجاعاتی رعایت شده، به سبب تشابه قلم و اندازه متن اصلی نوشته کتاب با واژه‌های ایرانیک شده، تشخیص آن‌ها برای کاربر مشکل است. بهتر بود علاوه بر ایرانیک کردن، این واژه‌ها به صورت پررنگ تایپ می‌شدند.

۸. حدود مرز میان برخی مدخل‌ها و تمایز توصیفی میان آن‌ها چندان واضح نیست و گاهی مدخل‌هایی که جداگانه تعریف شده‌اند، تمایز معنایی چندانی با هم ندارند. برای مثال

در صفحه ۱۶، عبارت «base structure» به منزله یک مدخل تعریف شده، در صفحه ۲۴ واژه «comment» مدخل شده و در صفحه ۲۹ عبارت «core structure» در قالب یک مدخل درآمده است، در حالی که با بررسی تعاریف ارائه شده برای این سه اصطلاح، تفاوت و تمایز دقیقی بین آنها به چشم نمی‌خورد و هر سه دربرگیرنده یک مفهوم‌اند. برای نمونه دیگر می‌توان به مدخل‌های «(abridged dictionary)»، «(compact dictionary)» و «(gem dictionary)» اشاره کرد که معانی آنها کم‌وبیش یکی است و تفاوت معناداری (دست‌کم در این فرهنگ) در تعاریف ارائه شده برای آنها دیده نمی‌شود. دو عبارت «(external access structure)» و «(outer access structure)» نیز هرکدام جداگانه به مثابه مدخلی مستقل تعریف شده‌اند، در حالی که تعریف ارائه شده برای آنها کاملاً یک‌سان است. در مورد مدخل‌های «(canonical form)»، «(headword)» و «(lemmatization)» نیز چنین وضعیتی حاکم است.

اگر فرض بر این است که هرکدام از این عبارات جداگانه مدخل شوند، پس باید هرکدام دارای مشخصه‌های تمایزدهنده خاص خود باشند تا کاربر بتواند با اتکا به آنها هرکدام را از دیگری تمییز دهد. به منزله شاهدی بر این مطلب می‌توان به مدخل‌های «(illustrated dictionary)» و «(picture dictionary)» اشاره کرد که علی‌رغم تشابه نسبی در معنای تحت‌اللفظی، به لحاظ فنی با هم تفاوت ندارند و به دلیل همین تفاوت هرکدام به درستی در قالب مدخلی جداگانه تعریف شده‌اند.

۹. در پاره‌ای از موارد هنگامی که به دلیل هم‌معنایی واژه‌ها یا اصطلاحات نیاز بوده که یک مدخل به مدخل دیگری با علامت پیکان ارجاع داده شود، این ارجاع به صورت ناقص صورت گرفته است. برای مثال، ذیل مدخل «(lexicographical label)»، مؤلف با علامت پیکان کاربر را به مدخل «(label)» ارجاع داده، ولی ذیل مدخل «(label)» عبارت «(lexicographical label)» درج نشده است. این نوع ارجاع‌دهی نه «یک‌سویه» است و نه «دوسویه». در مورد مدخل‌های «(lexical definition)» و «(definition)» هم همین نکته انجام گرفته است. در توصیف مدخل «(lexicographical evidence)» نیز خواننده به مدخل «(evidence)» ارجاع داده می‌شود، اما ذیل مدخل «(evidence)» عبارت «(lexicographical evidence)» نوشته نشده است. در برخی دیگر از موارد، شیوه ارجاع‌دهی از طریق علامت پیکان برای کاربر گیج‌کننده است؛ مثلاً ذیل مدخل «(dictionary category)» و «(dictionary genre)» مؤلف با علامت پیکان کاربر را به مدخل «(type)» ارجاع داده است. طبق قرارداد، بایستی مدخل «(type)» در جایگاه الفبایی خود به منزله مدخل اصلی و پرکاربردتر تعریف شده باشد، ولی با مراجعه به این مدخل، دوباره کاربر به مدخل دیگری (dictionary type) ارجاع داده می‌شود. در صفحه ۱۴۶ نیز ارجاع دو

اصطلاح «target group» و «target user» باید به «dictionary user» باشد و نه به «user»، زیرا «user» به منزله مدخل اصلی تعریف نشده است.

۱۰. در صفحه ۵۷، در توصیف مدخل «extensional definition» به معنای «تعریف مصداقی» چنین آمده است: «نوعی تعریف که در آن یک مفهوم با ذکر مفاهیم زیرشمولش توضیح داده می‌شود». برای نمونه، اگر در تعریف «میوه» گفته شود «سیب، پرتقال، آلو، گیلاس، و...» از تعریف مصداقی استفاده شده است. به نظر می‌رسد که در این تعریف به جای واژه «مفاهیم» باید از واژه «مصداقی» استفاده شود، چون واژه‌های «سیب، پرتقال، آلو، گیلاس، و...» همه مصداقی «میوه» اند و نه مفاهیم «میوه».

۱۱. در مورد نام‌ها و اعلام غیرفارسی به کاررفته در بدنه کتاب بهتر است صورت املائی آن‌ها در پاورقی یا داخل پرانتز آورده شود. برای مثال، در صفحه ۴۶ به دو فرهنگ لغت «ویستر / Webster» و «ورسستر / Worcester» اشاره شده، ولی صورت املائی آن‌ها ذکر نشده است.

۱۲. برخی تعاریف ارائه شده برای هر مدخل بسیار موجز و کوتاه‌اند. برای مثال، در توضیح «desk dictionary» چنین آمده است که «نوعی فرهنگ عمومی که از نظر اندازه و حجم اطلاعات شبیه به فرهنگ دانشگاهی است»؛ یا برای تعریف «standard dictionary» چنین بیان شده است: «نوعی فرهنگ عمومی که برای اهداف تجاری یا دانشگاهی تألیف شده است». درست است که در یک فرهنگ توصیفی، به لحاظ اقتصاد کلامی و استفاده بهینه از فضا، مؤلف باید تلاش کند تا با به‌کارگیری کم‌ترین تعداد جملات و عبارات اصطلاح موردنظر را توصیف کند، اما این توصیف باید بسنده، جامع، و تمایزدهنده باشد و موجب هم‌پوشانی با دیگر اصطلاحات نشود. برای نمونه‌ای دیگر، مؤلف به هنگام توصیف مدخل «distinctive feature» مشخصه‌های تمایزدهنده واژه «مرد» را به صورت (+ بالغ) و (+ مذکر) بیان کرده، بهتر بود اولاً، مشخصه (+ انسان) هم به آن‌ها اضافه می‌شد و ثانیاً، این مشخصه‌ها به صورت (+ انسان)، (+ بالغ)، و (- مذکر) برای واژه «زن» هم ذکر می‌شدند تا خواننده از ره‌گذر مقایسه مشخصه‌ها به مشخصه تمایزدهنده واژه «مرد» از «زن» یعنی (+ مذکر) برسد (Lyons 1995: 108).

۱۳. برخی اصطلاحات به کاررفته در این فرهنگ، ترکیبی از چند واژه‌اند که فهم آن‌ها مستلزم دانستن معانی و مفاهیم واژه‌های تشکیل دهنده آن‌هاست. برای مثال، در اصطلاح «index a tergo» که به «نمایه با ترتیب معکوس» معادل‌گذاری شده است، کاربر ابتدا باید بداند «نمایه» چیست و سپس مفهوم «نمایه با ترتیب معکوس» را یاد بگیرد،

اما «نمایه» در این فرهنگ مدخل نشده است. حتی در صفحه ۱۱۵، در توصیف مدخل «polyaccessible dictionary» آمده است که «علاوه بر ترتیب الفبایی سرمدخل‌ها، مسیرهای دیگری هم برای دسترسی به اطلاعات وجود دارد، مانند نمایه»، ولی باز هم کاربر نمی‌داند که منظور از نمایه چیست.

۱۴. در صفحه ۱۲۷، در تعریف «reverse indentation» گفته شده است که «تورفتگی در فرهنگ برای نشان‌دادن آغاز متن مدخل». این تعریف ممکن است با تعریف «indentation» در صفحه ۷۳ اشتباه شود. درست است که هر دو روش برای نشان‌دادن شروع یک مدخل جدید به کار می‌روند، ولی در «indentation» خط اول کوتاه‌تر و دارای تورفتگی است، در حالی که در «reverse indentation» به معنای «تورفتگی معکوس»، خط اول مدخل طولانی‌تر و دارای بیرون‌زدگی است و بقیه خطوط مربوط به توصیف همان مدخل تورفته‌اند.

۱۵. به لحاظ پاس‌داشت زبان فارسی در همه جای این فرهنگ به جای واژه «کامپیوتر» از واژه «رایانه» استفاده شده که البته اقدام پسندیده‌ای است، اما در صفحه ۴۸ ذیل مدخل «document» عبارت «دیسک کامپیوتری» به کار رفته است. عبارت «لوح فشرده» می‌توانست این نقیصه را جبران کند. هم‌چنین در صفحه ۵۰، از واژه «مانیتور» استفاده شده که بهتر بود به جای آن از واژه «نمایش‌گر» استفاده می‌شد.

۱۶. موارد معدودی از اشتباهات تایپی و نگارشی هم در این بخش از کتاب به چشم می‌خورد:

- در صفحه ۴۱ املاي واژه «information» اشتباه تایپ شده است.
- در صفحه ۱۰۲ ذیل مدخل «normative dictionary» عبارت «prescriptive lexicography» نوشته شده که اشتباه است و باید به جای آن عبارت «prescriptive dictionary» نوشته شود.
- در صفحه ۷۰ برای واژه «hybrid» معادل «فرهنگ آمیخته» انتخاب شده است. در این مورد یا بایستی صورت کامل این اصطلاح به شکل «hybrid dictionary» نوشته شود یا واژه «فرهنگ» در بین پرانتز آورده شود. نکته جالب‌تر این که در واژه‌نامه فارسی به انگلیسی معادل اصطلاح «فرهنگ آمیخته» به شکل «dictionary hybrid» آمده است نه «hybrid dictionary».

۱۷. راه‌برد مثال‌دهی (exemplification) به منزله راه‌بردی کارآمد می‌تواند در تبیین و پرتوافکندن به مفاهیم انتزاعی بسیار مؤثر واقع شود که مؤلف از آن در موارد زیادی به خوبی

بهره برده است و از نقاط قوت این فرهنگ به حساب می‌آید، اما این راه‌برد در مواردی هم مورد استفاده قرار نگرفته است، از این رو، کاربر به مصداق عینی برخی مفاهیم دسترسی ندارد. برای نمونه بهتر بود ذیل مدخل «ghost word» به معنای «شیخ واژه» یک مثال آورده شود یا بهتر بود ذیل مدخل «reverse-order dictionary» به معنای «فرهنگ با ترتیب معکوس»، از فرهنگ لغت فرس نوشته اسدی طوسی برای مثال نام برده می‌شد.

۱۸. جمع واژه «اصطلاح» به صورت «اصطلاح‌ها» با بسامد بالایی در این فرهنگ به کار رفته است. درست است که از نظر کاربرد وندهای فارسی واژه «اصطلاح‌ها» به واژه «اصطلاحات» برتری دارد، اما در این خصوص ذکر دو نکته ضروری است؛ اولاً، اگر قرار است در یک اثر از میان گونه‌های آزاد واحدی زبانی یکی را انتخاب کنیم، آن صورت انتخاب شده باید در همه جای آن اثر به صورت واحد ظاهر شود، مگر آن‌که مراد از تفاوت در انتخاب گونه نشان دادن تفاوت معنایی باشد. در تمام بدنه اصلی این کتاب جمع واژه «اصطلاح» به صورت «اصطلاح‌ها» به کار رفته و عبارت‌هایی مانند «فرهنگ اصطلاح‌ها»، «فرهنگ اصطلاح‌های عامیانه»، و... به وفور به چشم می‌خورند، اما در پیش‌گفتار این واژه به صورت «اصطلاحات» نمایان شده است. ثانیاً، به لحاظ تنافر آوایی که از توالی صدای سایشی «h» در آخر واژه «اصطلاح» و ابتدای «ها» پدید می‌آید، تلفظ «اصطلاح‌ها» در مقایسه با «اصطلاحات» کمی ثقیل به نظر می‌رسد. البته باز هم نظر مؤلف در این زمینه صائب است.

۱۹. به علت درهم‌تنیدگی حوزه فرهنگ‌نویسی با مطالعات مربوط به حوزه ساخت‌واژه انتظار می‌رود که برخی عبارت‌ها و اصطلاحات کلیدی ساخت‌واژه که در توصیف برخی مدخل‌ها از آن‌ها استفاده شده، به صورت مدخل جداگانه تعریف و توصیف شوند. بهتر بود اصطلاحاتی مانند «morpheme» (تک‌واژه)، «morphology» (ساخت‌واژه)، «affix» (وند)، «stem» (ستاک)، «root» (ریشه)، «base» (پایه)، «word» (واژه)، «lexeme» (بن‌واژه)، «paradigm» (مجموعه یا صیغگان)، «derivation» (اشتقاق)، و «inflection» (تصریف) در این فرهنگ گنجانده می‌شدند.

علاوه بر این‌ها، برخی دیگر از اصطلاحات نیز حضورشان در این فرهنگ ضروری به نظر می‌رسد، ولی دیده نمی‌شوند. برخی از این اصطلاحات است:

«Alphabet» (الفبا)، «typology» (طبقه‌بندی)، «prototype» (نمونه متعارف، سرنمون)، «layout» (چهارچوب)، «index» (نمایه)، «catalogue» (کاتالوگ و فهرست)، «archive» (آرشیو)، «archillexeme» (واژه‌شامل)، «gazetteer» (فرهنگ جامع)، «entry hidden»

(مدخل پنهان)، «almanac» (فرهنگ سالیانه)، «hard copy» (نسخه چاپی)، و «soft copy» (نسخه نرم‌افزاری).

۲.۳ واژه‌نامه فارسی به انگلیسی

همان‌طور که در مقدمه اشاره شد، این بخش از کتاب که به واژه‌نامه فارسی به انگلیسی اختصاص دارد به صورت الفبایی از سمت راست کتاب به سمت چپ سامان‌دهی شده و صفحات نیز به همین ترتیب شماره‌گذاری شده‌اند. در این بخش، مؤلف کوشیده است تا تمامی اصطلاحات فارسی را که در بخش نخست به‌منزله برابر نهاد برای اصطلاحات انگلیسی انتخاب یا معرفی کرده است، به صورت الفبایی تنظیم کند، اما در آرایش الفبایی این اصطلاحات اشتباهاتی به این شرح رخ داده است:

۱. در صفحه ۱۳، عبارت‌های «ارجاع دوسویه» و «ارجاع دوری» باید جابه‌جا شوند.
۲. در صفحه ۱۷، عبارت «برچسب‌دهی» باید بعد از «برچسب دستوری» و عبارت‌های «برچسب‌گذاری» و «برچسب‌گذاری نظام‌مند» باید بعد از «برچسب کاربردی» بیایند. البته به نظر می‌رسد دیدگاه مؤلف از این‌گونه آرایش این بوده است که اصطلاح «برچسب» سرمدخل است و بقیه موارد (به‌ویژه مواردی که با افزودن کسره اضافه به واژه «برچسب» ساخته می‌شوند) همه مدخل‌های فرعی آن به حساب می‌آیند و می‌بایست در ذیل آن مدخل آورده می‌شدند. اگر این مسئله درست باشد، بنابه تعریفی که خود مؤلف از مدخل فرعی در صفحه ۱۴۰ این کتاب آورده است، مدخل فرعی باید با اندازه کوچک‌تر از سرمدخل در فرهنگ ارائه شود تا هردو قابل تشخیص باشند، ولی این امر در شیوه ارائه این مدخل‌های فرعی رعایت نشده و اگرچه مؤلف تلاش کرده است تا با رعایت فاصله میان واژه‌های تشکیل‌دهنده مدخل‌های فرعی و نیم‌فاصله بین واژه‌های تشکیل‌دهنده سرمدخل‌ها این مسئله را مشخص کند، ولی با نگاه به کل واژه‌نامه، چنین به نظر می‌رسد که همه مدخل‌ها اصلی‌اند و از این جهت تفاوتی بین سرمدخل‌ها و مدخل‌های فرعی دیده نمی‌شود. با این وصف، کاربری که در جست‌وجوی مدخل «برچسب‌دهی» است انتظار دارد که آن را بعد از مدخل «برچسب دستوری» ببیند. همین مسئله در جاهای دیگری نیز به چشم می‌خورد (برای مثال در صفحه ۲۱ در مدخل «تعریف‌شونده» و در صفحه ۲۲ در مدخل «تفکیک‌گر معنا»). در صفحه ۲۹ نیز در ادامه مدخل «فرهنگ»، مؤلف انواع فرهنگ‌ها را در هشت صفحه (صفحات ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، و ۳۶) فهرست کرده و پس از

نوشتن آخرین نوع فرهنگ که «فرهنگ یک‌سویه» است، مجدداً عبارتهای «فرهنگ پژوهی»، «فرهنگ دوست» و «فرهنگ‌ساز» را مدخل کرده است. مسلماً کاربری که در جست‌وجوی این مدخل‌هاست به آن‌ها دست پیدا نخواهد کرد و بعید به نظر می‌رسد با حوصله تمام مدخل‌های این هشت صفحه را بخواند تا به مدخل موردنظر برسد؛ زیرا مهم‌ترین هدف از آرایش الفبایی در فرهنگ سهولت دسترسی به اطلاعات است. به نظر می‌رسد در چینش مدخل‌ها در این فرهنگ گاه «اصل حرف‌به‌حرف» به کار رفته و در مواردی «اصل واژه‌به‌واژه» مورداستفاده قرار گرفته است و همین امر یک‌دستی ارائه اطلاعات را برهم می‌زند.

۳. در صفحه ۱۸، اصطلاح «بن‌واژه فرعی» باید قبل از «بن‌واژه‌گزینی» بیاید.

۴. در صفحه ۱۸، عبارتهای «تألیف فرهنگ اصطلاح‌ها» و «تألیف فرهنگ اصطلاح‌های عامیانه» باید جابه‌جا شوند.

۵. در صفحه ۲۷، جای عبارتهای «صفحه عنوان» و «صفحه زوج» باید عوض شود.

۶. در صفحه ۲۹، معادل اصطلاح «فرهنگ آمیخته» (hybrid dictionary) است که به صورت «dictionary hybrid» نوشته شده است.

۷. در صفحه ۳۰، عبارتهای «فرهنگ اصطلاح‌ها» و «فرهنگ اصطلاح‌های عامیانه» باید جابه‌جا شوند.

۸. در صفحه ۳۰، عبارت «فرهنگ بازرگانی» باید بعد از عبارت «فرهنگ با ترتیب معکوس» بیاید. معادل انگلیسی «فرهنگ بازرگانی» هم غلط املایی دارد که باید اصلاح شود.

۹. در صفحه ۳۲، معادل انگلیسی «فرهنگ چنداطلاعی»، (polyinformative dictionary) است که اشتباه تایپ شده است.

۱۰. در صفحه ۳۳، جای عبارتهای «فرهنگ زبان‌آموز» و «فرهنگ زبان اشاره» باید عوض شود.

۱۱. در صفحه ۳۷، عبارت «فرهنگ‌نویسی تطبیقی» باید در زیر عبارت «فرهنگ‌نویسی تجویزی» درج شود.

۱۲. در صفحه ۳۷، حرف «t» از آخر عبارت «continued word list» از قلم افتاده است.

۱۳. در صفحه ۳۸، مدخل «فهرست‌بندی» باید قبل از مدخل «فهرست پیوسته واژه‌ها» ظاهر شود.

۱۴. در صفحه ۳۸، مدخل «کاربرپژوهی» باید قبل از «کاربر فرهنگ» بیاید.
۱۵. در صفحه ۳۸، مدخل «کد زبانی» باید بعد از «کد دستوری» بیاید.
۱۶. در صفحه ۳۹، مدخل «گروه‌بندی» باید قبل از «گروه ثابت» بیاید.
۱۷. در صفحه ۴۰، در مدخل «مثال نقل شده» کسره اضافه درج شده، درحالی‌که در بقیه موارد مشابه (مثال برساخته، مثال توانشی، و مثال مرده) این مسئله دیده نمی‌شود.
۱۸. در صفحه ۴۰، مدخل «مثال دهی» باید قبل از «مثال مرده» بیاید.
۱۹. در صفحه ۴۱، مدخل‌های «مدخل‌گزین» و «مدخل‌گزینی» باید بعد از مدخل «مدخل کوتاه‌شده» ظاهر شوند.
۲۰. در صفحه ۴۲، مدخل «مشخصه تمایزدهنده» باید قبل از مدخل «مشخصه تمایزگذار» بیاید.
۲۱. در صفحه ۴۲، جای مدخل‌های «مطالب آغازی» و «مطالب انتهایی» باید عوض شود.
۲۲. در صفحه ۴۲، عبارت «معنای فرعی» دو بار مدخل شده است (یک‌بار در جایگاه الفبایی خودش و یک بار در جایگاه نادرست). بهتر بود یک بار مدخل شود، آن‌گاه هر دو معادل انگلیسی آن در مقابلش نوشته شود؛ یعنی مانند همان کاری که در مورد مدخل «فرهنگ یک‌زبان» در صفحه ۳۶ انجام شده است، در این جا هم تکرار شود.
۲۳. در صفحه ۴۴، مدخل «نشانه مد» باید قبل از «نشانی» بیاید و همین‌طور مدخل «نشانی دهی» باید قبل از «نشانی غیرین‌واژه‌ای» قرار گیرد.
۲۴. در صفحه ۴۶، مدخل «واژگان پایه» باید قبل از «واژگان پایه مشترک» باشد. مدخل‌های «واژه‌شماری»، «واژه‌شناس»، و «واژه‌شناسی» باید قبل از مدخل «واژه‌صنفی» قرار گیرند. مدخل «واژه هسته‌ای» باید بعد از «واژه‌نگاری» باشد. جای عبارت‌های «واژه‌نامه پنهان» و «واژه‌نامه‌نویسی» و هم‌چنین «ویراستار» و «ویراست جدید» باید باهم عوض شوند.
۲۵. در صفحه ۴۸، در فهرست منابع، مکان انتشار کتاب «Dictionary of Lexicography» ذکر نشده است.

۴. نتیجه‌گیری

کتاب واژه‌نامه توصیفی فرهنگ‌نویسی که در این مقاله معرفی و مورد نقد و بررسی قرار گرفت، از این جهت که اولین فرهنگ توصیفی نوشته‌شده در حوزه فرهنگ‌نویسی زبان

فارسی است و از طرفی بخش عمده آن بر مبنای ترجمه منابع معتبر و پذیرفته شده جهانی در این رشته شکل گرفته است، می‌تواند به منزله منبعی مورد نیاز و کاربردی برای آشنایی کاربران فارسی‌زبان با اصول و شیوه‌های علمی فرهنگ‌نویسی مورد استفاده و استناد قرار بگیرد، اما همان‌گونه که در مقاله اشاره شد ایرادهای برجسته‌های صوری و محتوایی این اثر وارد است. از نظر شیوه نگارش، در استفاده از قلم و اندازه مناسب در برخی زیرمدخل‌ها، ایرانیک‌کردن یا ایرانیک‌نکردن برخی واژه‌ها، ترتیب الفبایی، شیوه ارجاع‌دهی، و هم‌چنین صفحه‌بندی کاستی‌هایی در کتاب دیده می‌شود. از نظر محتوایی هم ایرادهایی مانند نبود حدومرز دقیق میان تعاریف برخی مدخل‌ها، ارائه برخی تعاریف کوتاه و ناقص، فقدان برخی واژه‌های ضروری فرهنگ‌نویسی، ارجاع کور و گاهی گیج‌کننده برای کاربر، و نبود جدول‌های راهنما و مثال‌های واضح در برخی مدخل‌ها به چشم می‌خورد. امید است که در ویراست‌های بعدی، این کاستی‌ها اصلاح شود و بر سودمندی، ارزش، و اعتبار این کتاب بیش‌ازپیش افزوده شود.

کتاب‌نامه

- تفضلی، احمد (۱۳۷۸)، *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*، تهران: سخن.
- قطره، فریبا (۱۳۹۶)، *واژه‌نامه توصیفی فرهنگ نویسی*، تهران: نویسه پارسی.
- معین، محمد (۱۳۸۰)، *فرهنگ فارسی*، تهران: امیرکبیر.
- هاشمی میناباد، حسن (۱۳۸۶)، *مجموعه مقالات فرهنگ‌نگاری*، دفتر دوم، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

- Burkhanov, I. (1998), *Lexicography: A Dictionary of Basic Terminology*, Rzeszow: Wydawnictwo Wyzszej Szkoły Pedagogicznej.
- Hartmann, R. R. K and G. James (1998), *Dictionary of Lexicography*, London: Routledge.
- Hartmann, R. R. K. (1983), "On Theory and Practice: Theory and Practice I in Dictionary Making", R. R. K. Hartmann (ed.), *Lexicography: Principles and Practice*, London: Academic Press.
- Lyons, J. (1995), *Linguistics Semantics*, Cambridge: Cambridge University Press.